

علی (ع) و آیهی ولایت

حسین شریعتی

مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه

چکیده

در این مقاله سعی شده است با استناد به شواهدی از لغت و احادیث و آیات ثابت شود که مفاد آیهی شریفه‌ی «ولایت» در خصوص ولایت علی به معنای جانشینی او پس از پیاسر است و این مفاد هیچ منافاتی با سیاق آیه ندارد.

کلید واژه‌ها: آیهی ولایت، علی علیه السلام، عموم لفظ و خصوص سبب، سیاق.

۱. مقدمه

این مقاله در مقام پاسخ به سؤالاتی است که در زمینه‌ی آیهی ولایت مطرح است. برخی از مهم‌ترین آنها به این قرار است:

چه دلیلی وجود دارد بر این که «ولایت» در آیهی کریمه به معنای سرپرستی است؟

آیا سیاق و صدر و ذیل آیه که از محبت و دوستی سخن می‌گوید با مفهوم سرپرستی که از آیه مستفاد می‌گردد، سازگار است یا نه؟

اگر مراد از آیہ شریفہ حضرت امیرؓ است، پس چرا بہ صیغہ جمع آمدہ است؟

بہ فرض کہ آیہ شریفہ راجع بہ مورد خاص نازل شدہ باشد، ولی آیا مورد خاص می تواند عموم آیہ را تخصیص زدہ و آیہ را از عمومیت بیاندازد؟ اینہا شماری از سؤالاتی است کہ دربارہ آیہ شریفہ قابل طرح است و در این مقالہ پاسخ یافته است.

آیہ مورد بحث این گونه است:

أَمْأَ لِيَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ تنها سرپرست شما خدا و رسول خدا و آنہایی ہستند کہ ایمان آورده اند؛ آنان کہ نماز را بر پا داشته و در حالی کہ رکوع می کنند زکات می ہند.

مفسرین می گویند: حضرت علی بن ابی طالبؓ در مسجد نماز ظهر می خواند کہ فقیری آمد و اظہار حاجت کرد. هیچ یک از حضار بہ او کمک نکرد. حضرت امیرؓ در حال رکوع، چون چیزی در دسترس نداشت، انگشت خود را از انگشت خود در آورد و نزد فقیر افکند و بہ او بہ اشارہ گفت: بردار! فقیر آن را برداشت و آنگاہ آیہ نازل شد.

تمام مفسرین گفته اند: تا آن روز احدی در حال رکوع صدقہ ندادہ بود و علیؓ اولین کسی بود کہ چنین کرد. ^۲ البتہ بعد از آن، افراد بسیاری در حال رکوع صدقہ دادند و چہ بسا از نظر کمی ہم صدقہ آیہ از انگشت علیؓ افزون تر بود؛ مع ذلک حتی یک حرف ہم دربارہ اشان نازل نشد. دربارہ آیہ شریفہ نکاتی ہست کہ اینک بہ آنہا پرداختہ می شود:

۲. مدارک نزول آیہ ولایت در شأن علی

برخی از مهم ترین آثار کہ در آن روایات مربوط بہ نزول آیہ ولایت در شأن علی آمدہ، بہ شرح ذیل است: ^۳

الف - علامہ امینی بعد از آن کہ داستان را از تفسیر ابواسحاق ثعلبی نقل

می‌کند، عده‌ی کثیری را از پیشوایان تفسیر و حدیث اهل سنت و جماعت یاد می‌کند که شأن نزول آیه‌ی کریمه را آن چنان که ذکر شد، در آثار خود نقل کرده‌اند، که به عنوان نمونه در ذیل چند نفر از آنها را نام می‌بریم:

- ۱- طبری در تفسیر خود، ج ۶، ص ۱۶۵، از طریق ابن عباس؛
- ۲- واحدی در اسباب النزول، ص ۱۴۸، از دو طریق عبدالله بن سلام و ابن عباس؛

۳- رازی در تفسیر خود، ج ۳، ص ۴۳۱، از همان دو طریق؛

۴- خازن در تفسیر خود، ج ۱، ص ۴۹۶؛

۵- ابوالبرکات در تفسیر خود، ج ۱، ص ۴۹۶؛

۶- نیشابوری در تفسیر خود، ج ۳، ص ۴۶۱؛

۷- ابن الصبّاغ مالکی، در الفصول المهمة، ص ۱۲۳؛

۸- ابن طلحه‌ی شافعی، در مطالب السؤل، ص ۳۱؛

۹- سبط ابن الجوزی، در تذکرة، ص ۹؛

۱۰- خوارزمی در مناقب، ص ۱۷۸، از دو طریق؛

۱۱- صاحب فرائد، در باب ۱۴، از طریق واحدی در باب ۳۹، از طریق انس و

در باب ۴۰، از طریق ابن عباس و عمار؛

۱۲- صاحب مواقف، ج ۳، ص ۲۷۶؛

۱۳- محب الدین طبری در ریاض، ج ۲، ص ۲۲۷، از عبدالله بن سلام؛

۱۴- ابن کثیر شامی، در تفسیر خود، ج ۲، ص ۷۱، از طریق امیرالمؤمنین علیه السلام.

ب - مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین موسوی در المراجعات، اخبار صحیح وارده در این زمینه را در حدّ تواتر دانسته و افزوده است: مفسرین اجماع کرده‌اند که آیه‌ی کریمه در حق علی علیه السلام نازل شده است و بعضی از اعلام اهل سنت چون قوشجی در مبحث امامت شرح تجرید و غیر او این اجماع را نقل کرده‌اند.^۴

ج - بحرانی در غایة المرام، ۲۴ حدیث از کتب عامه و ۱۹ حدیث از کتب

خاصه نقل کرده‌است که آیه‌ی کریمه در شأن حضرت امیر علیه السلام نازل گردیده‌است.^۵

۳. مفاد آیه‌ی ولایت

اگر مختصر تأمل و امعان نظری در آیه‌ی کریمه شود، به آسانی معلوم می‌شود که خدای متعال در این آیه می‌خواهد امام و جانشین پیغمبر را تعیین نماید؛ لذا می‌فرماید: کسی که سرپرستی تمام کارهای شما به عهده او بوده و در این زمینه از هر جهت اولویت دارد، تنها خدا و رسول خدا و علی بن ابی طالب علیه السلام است.

ما از این ولایت و سرپرستی در حق حضرت امیر علیه السلام به «اولی بالتصرف بودن» تعبیر می‌کنیم؛ یعنی کسی که در شئون تشریحی و حتی شئون تکوینی انسان حق دخالت دارد. ولایت خدا و رسول خدا مخصوص آیه‌ی کریمه است و ولایت حضرت امیر علیه السلام از خصوصیات آنی که در آیه‌ی مذکور است، مستفاد می‌شود؛ مانند: ایمان و اقامه‌ی نماز و صدقه دادن در حال رکوع. این خصوصیات تنها بر آن حضرت منطبق است.

در آیه‌ی شریفه از سه ولایت که در طول هم قرار گرفته، سخن به میان آمده‌است؛ به علاوه آنها با کلمه حصر بیان گردیده است؛ بنابراین غیر از این سه هیچ کس حق ادعای آن را ندارد و چون ولایت خدا عمومیت دارد، ولایت رسولش و نیز ولایت وصی رسولش هم باید عامه باشد.

۴. معنای ولایت در آیه‌ی شریفه

«ولی» که بر وزن «فلس و ضرب و نصر» است، در لغت به معنای نزدیک بودن است، به نحوی که میان آن و چیزی که به آن نزدیک است، هیچ حائل و فاصله وجود نداشته باشد. اگر چیزی به چیز دیگر این اندازه نزدیک باشد، آن را «ولی» گویند.

در هر دو چیزی که به نحوی از انحا این چنین به هم نزدیک باشند، واژه‌ی

ولی و مشتقاتش به طور استعاره درباره‌ی آن استعمال می‌گردد. وقتی دو چیز از نظر مکان یا محبت و دوستی یا اخلاق و اعتقاد، یا تسلط و مدیریت و امثال ذلک به هم نزدیک باشند، اطلاق واژه‌ی ولی و تمام مشتقاتش بر آن صحیح است؛ مثلاً:

- درباره‌ی انسانی که پس از نزدیک شدن به انسان دیگر از او دور شده باشد، گویند: «تَبَاعَدَ بَعْدَ وَلِيٍّ»؛ یعنی بعد از آن که نزدیک بود، دور گردید.
- انسانی که سرپرستی یتیمی یا صغیری را به عهده بگیرد، ولی او خوانده می‌شود.

- برای «مُعْتَق» به صیغه‌ی فاعل و به «عْتِيق» بر وزن فعیل، ولی می‌گویند.
- به پسر عمو و کمک و حافظ نسب و دوست، ولی می‌گویند.
- به کسی که اداره‌ی شهری را به عهده گرفته است، والی می‌گویند.^۶
چنان که ملاحظه شد، در تمام این موارد معنای اصل که عبارت باشد از نزدیک شدن یک چیز به چیز دیگر لحاظ شده است.

مناسب‌ترین و بلکه صحیح‌ترین معنایی که از کلمه‌ی «ولی» در آیه‌ی مورد بحث اراده شده، ولای زعامت و سرپرستی است؛ یعنی اوست که حق دارد رهبری اجتماعی و سیاسی مردم را به عهده گرفته، در تمام شئون و مقدرات آنها دخالت نماید. اراده‌ی معانی دیگر چون یار و یاور و دوست و امثال ذلک نه تنها مناسب نیست که غیر صحیح هم خواهد بود؛ چون وزان آیه‌ی مورد بحث همان وزانی است که در آیه‌ی شریفه‌ی «النَّبِيُّ اَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ»^۷ آمده است؛ زیرا:

اولاً آیه‌ی کریمه با کلمه‌ی حصر «اِنَّمَا» شروع شده و ولایت را به خدا و رسول خدا ﷺ و حضرت امیر ﷺ منحصر کرده است. از این حصر فهمیده می‌شود که مراد از ولایت، نصرت یا محبت یا دوستی و امثال اینها نیست؛ زیرا ولایت به این معانی برای غیر آن سه نیز صحیح است.

ثانیاً به شهادت مدارک و روایات معتبر، ائمه‌ی اطهار ﷺ که طبق حدیث

فقلین عدل قرآن اند با این آیه بر امامت و حقانیت خود استدلال کرده اند. اگر «ولی» در آیه ی کریمه به معنای دوست یا ناصر باشد، استدلال آنها با آیه ی ولایت درست نخواهد بود و این بهترین گواه است بر این که مراد از «ولی»، زعیم علی الاطلاق و اولی بالتصرف است.

۵. تناسب آیه ی ولایت با سیاق

ممکن است، گفته شود، معنای ولایت با سیاق آیه سازگار نیست؛ زیرا صدر و ذیل آیه ی مورد بحث درباره ی سرزنش دوستی با کفار است؛ پس علی القاعده باید مراد از ولایت، در آیه ی مورد بحث هم همان معنا باشد تا دوگانگی در مفاد لازم نیاید.

جهت حل این شبهه نخست مناسب به نظر می رسد، آیات مربوط ذکر شود. آن آیات از این قرار است:

يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى اولياء، بعضهم اولياء بعض
 و من يتولهم منهم فانه منهم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
 فترى الذين فى قلوبهم مرض يسارعون فيهم، يقولون نخشى ان تصيبنا
 دائرة فعسى الله ان ياتى بالفتح او امر من عنده فيصبحوا على ما اسروا فى
 انفسهم نادمين و يقول الذين آمنوا هؤلاء الذين اقسما بالله جهداً ايمانهم،
 انهم لمعكم، حبطت اعمالهم فاصبحوا خاسرين
 يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتى الله بقوم يحبهم و
 يحبونه، اذلة على المؤمنين، أعزة على الكافرين، يجاهدون فى سبيل الله و
 لا يخافون لومة لائم، ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء و الله واسع عليم
 انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكاة
 و هم راکعون و من يتول الله و رسوله و الذين آمنوا فان حزب الله هم
 الغالبون يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزواً و لعباً من
 الذين أتوا الكتاب من قبلک و الكفار اولياء و اتقوا الله ان كنتم مؤمنين^۸
 ای مؤمنین یهود و نصاری را برای خودتان ولی قرار ندهید. آنها بعضی شان
 اولیاء بعضی دیگرند. هر کس از شما آنها را برای خود ولی قرار بدهد، از
 آنان است. خدا ستمگران را هدایت نمی کند.

می‌بینی آنهایی را که در دل‌هایشان بیماری است، در دوستی با آنان شتاب می‌کنند. می‌گویند: می‌ترسیم برای ما حادثه‌ی ناگوار اتفاق بیافتد؛ ولی امید این که خدای تعالی از جانب خود پیروزی یا چیز دیگری بیاورد و در نتیجه از آنچه در دل پنهان کرده بودند، پشیمان شوند.

ایمان آوردندگان گویند: آیا اینها به خدای متعال سوگند محکم می‌خورند که با شما هستند؟ اعمال اینها تسباه شده، زیانکار گردیدند. ای ایمان آوردندگان هرکس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدای تعالی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست داشته و آنان نیز او را دوست دارند. اینان نسبت به مؤمنان فروتن و نسبت به کافران سرفرازند؛ در راه خدای تعالی جهاد کرده، به ملامت هیچ ملامت‌گری اهمیت نمی‌دهند. این فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد می‌دهد، خدای تعالی گشایشگر داناست.

تنها ولی شما خدا و رسولش و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند؛ کسانی که نماز را بر پا داشته و در حالی که در رکوع هستند، صدقه می‌دهند و هرکس خدا و رسول خدا و مؤمنین را ولی خود قرار دهد، پیروز است؛ زیرا که حزب خدا پیروز‌مندند.

ای ایمان آوردندگان آنهایی را که دین شما را مورد مسخره و بازی قرار داده‌اند، ولی خودتان قرار ندهید؛ چه آنها که قبل از شما برایشان کتاب آمده و چه آنها که کافرند، هیچ‌کدام را اولیای خویش قرار ندهید و از خدا بترسید، اگر ایمان دارید.

چنان که ملاحظه می‌شود، در این آیات در چند جا از ولایت سخن به میان آمده است. اشکال‌کننده با توجه به آنها چنین گفته است: در همه اینها قطعاً مراد از ولایت، محبت و دوستی است؛ پس به قرینه‌ی آنها در «انما ولیکم الله» هم باید به معنای دوستی باشد؛ ولی این استدلال از چند جهت مخدوش و باطل به نظر می‌رسد:

اولاً از کجا معلوم که ولایت در این آیات به معنای دوستی است و به معنای

سرپرستی نیست؟

چرا آیه‌ی «انما ولیکم الله» را برای آن آیات قرینه نگیریم؟

در این آیات شواهد چندی وجود دارد بر این که ولایت در آنها به معنای سرپرستی است که اینک ذکر می‌گردد:

الف - خدای تعالی در آیه ۵۴ می‌فرماید: «من یرتد منکم عن دینه»؛ یعنی هر که آنها را بر خود ولی قرار دهد، از دین خود خارج شده و مرتد گردیده است. آیا صرف دوست داشتن کفار انسان را مرتد می‌کند یا زعیم و سرپرست قرار دادن آنها چنین است؟

ب - شاهد دیگر این که در آیه ۵۶ یعنی در آیه بعد از «اتّما ولیکم اللّٰه» بار دیگر از ولایت خدا و رسول خدا و مؤمنین سخن گفته، می‌فرماید: هر که آنها را ولی قرار دهد، حزب‌شان، حزب خداست و حزب خدا همیشه پیروز است. تعبیر «حزب اللّٰه» ولایت را در «اتّما ولیکم اللّٰه» تفسیر کرده، اشاره دارد بر اینکه مراد از آن زعامت و سرپرستی است؛ نه محبت و دوستی.

اینها همگی شاهدند بر این که آن ولایت‌ها به معنای سرپرستی است نه دوستی و محبت. لاقول احتمال دارد که به معنای دوستی نباشد و احتمال، استدلال را باطل می‌کند.

ثانیاً بر فرض قبول این که ولایت در آن آیات به معنای دوستی باشد، مع ذلک قراین مورد نظر اشکال‌کننده صلاحیت صارفیت ندارد؛ زیرا ائمه ی معصومین علیهم‌السلام با آیه ی «اتّما ولیکم اللّٰه» بر اولی بالتصرف بودن استدلال کرده‌اند و استدلال آنان حجت است؛ از این رو سیاق نمی‌تواند، در قبال همچو حجتی بایستد و بر فرض امکان تعارض، دلیل بر سیاق مقدم است؛ زیرا معلوم نیست که این آیات طبق ترتیب نزول مرتب شده باشد و نظایر آن در آیات قرآن فراوان است. برای مثال در آیه ی تطهیر با این که سیاق دلالت دارد بر این که مراد از اهل بیت زنان پیامبر علیهم‌السلام است؛ ولی روایات معتبر مراد از آن را اهل کساء شمرده است.

نتیجه این که مراد از ولایت در آیه ی «اتّما ولیکم اللّٰه» اولی بالتصرف بودن است و سیاق با آن مخالف نیست و به فرض مخالفت تقدم از آن دلیل و

ع. عمومیت آیه و خصوصیت مورد

یکی از سؤالاتی که درباره‌ی این آیه مطرح است، این است که اگر مراد از «الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون» یک نفر است، آوردن لفظ جمع و اراده‌ی یک نفر از آن چه فلسفه‌ای دارد؟ آیا حکم عام نیست و افراد دیگر را در بر نمی‌گیرد؟ و اگر افراد دیگر را در بر نمی‌گیرد، دلیلش چیست؟ پاسخ این است که این طور تعبیر کردن نه تنها غیر متعارف نیست؛ بلکه از محسنات بدیع است و نظایر آن در قرآن فراوان است که اینک نمونه‌هایی از آن را یاد می‌کنیم:

الف. الذین قال لهم الناس، انّ الناس قد جتمعوا لکم فأخشوهم، فزادهم ایماناً و قالوا حسبتنا الله و نعم الوکیل^{۱۰}
 یاران پیامبر ﷺ کسانی‌اند که وقتی مردم به آنها می‌گویند که دشمنان بر ضد شما بسیج شدند، از آنها بترسید، عوض این که بترسند ایمان و اراده‌شان قوی گشته، گفتند: خدا برای ما کافی بوده، حمایت‌کننده‌ای نیکوست.

آیه‌ی شریفه به بعد از جنگ احد مربوط است؛ زمانی که رسول خدا ﷺ با ۷۰ نفر از یاران خود مشرکین را تعقیب می‌کرد و ابوسفیان به مردی به نام «نعیم بن مسعود اشجعی» ۱۰ شتر داد تا مسلمانان را ترسانیده و با شایعه‌پراکنی روحیه‌ی آنها را تضعیف نماید. او هم در قبال ۱۰ شتر این کار را کرد؛ ولی یاران حضرت به ارعاب او وقعی ننهادند و در نتیجه آیه در شأنشان نازل شده و به شجاعت و ایمانشان ارج نهاد.

مراد از «الناس» نخست به اجماع تمام مفسرین و محدثین «نعیم بن مسعود اشجعی» است؛ حال آن که او یک نفر است.^{۱۱}

ب - یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمة الله علیکم اذ هم قوم ان یبسطوا الیکم ایدیهم فکفّ ایدیهم عنکم و اتقوا الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون^{۱۲}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدای تعالی را یاد آور شوید؛ آنگاه که قومی خواستند به سوی شما دست تجاوز دراز کند و شما را از بین ببرد، خدا دست تعدی آنان را از شما کوتاه کرد. از خدا بترسید و مؤمنان باید فقط به او توکل کنند.

طبق گفته‌ی ابن هشام و دیگران، قصه به «جنگ ذات الرقاع» مربوط است که در آن مردی به نام غورث از بنی محارب یا به نام «عمر بن جحاش» از قبیله‌ی بنی النضیر خواست به پیامبر اسلام ﷺ حمله کند و آن حضرت را به شهادت رساند؛ اما خدای تعالی او را از آن کار باز داشت و در خصوص آن آیه‌ی مذکور نازل شد.

به طوری که ملاحظه می‌شود، حمله‌کننده یک نفر بوده است؛ ولی بر او، قوم که به معنای جماعت باشد، اطلاق گردیده است.^{۱۳}

ج - فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و
 ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله
 علی الکاذبین^{۱۴}

لفظ‌های «ابناء» و «نساء» و «انفس» با این که حقیقت در عموم‌اند، به حسن و حسین و فاطمه و علی علیهم‌السلام اطلاق گردیده است و این مطلبی است که همه‌ی اهل تفسیر بر آن اتفاق دارند.

پس معلوم می‌شود که اگر دواعی ایجاب کند، همچو اطلاق متعارف است. در آیه‌ی مورد بحث، داعی چه بوده است تا با این که مورد یک نفر است، از او با الفاظ جمع و عام تعبیر کرده است؟

در پاسخ این پرسش جواب‌های گوناگون داده شده است:

شیخ طوسی و طبرسی گویند: جهت تعظیم و تفضیح جمع آمده است.^{۱۵}
 صاحب کشاف گوید: جهت ترغیب جمع آمده است؛ یعنی برای این که دیگران نیز از این کار نیکو که حضرت امیر علیه‌السلام انجام داد، پیروی کنند، به صیغه‌ی جمع آمده است.^{۱۶}

سید شرف الدین موسوی عاملی هم گوید: جهت حفظ و صیانت آن حضرت

از نیرگ دشمنان یا حفظ و صیانت قرآن از تحریف، به صیغه‌ی جمع آمده‌است. ۱۷.

۷. تخصیص عموم لفظ

ممکن است گفته شود، درست است که آیه‌ی شریفه راجع به مورد خاص نازل گردیده است؛ ولی مورد نمی‌تواند مخصص عموم عام باشد؛ پس عمومیت حکم باقی است و آیه، علی علیه السلام و غیر علی علیه السلام را شامل می‌شود.

این اشکال نیز مانند دیگر اشکالات قابل رفع است؛ زیرا درست است که اصل قاعده ثابت است؛ اما با مورد بحث قابل انطباق نیست؛ به عبارت دیگر کبرای قضیه را می‌پذیریم؛ ولی در صغرای آن اشکال داریم؛ زیرا آیه‌ی شریفه عام نیست تا گفته شود: موردش نمی‌تواند آن را تخصیص زند؟!

مجموع آیه باید لحاظ گردد؛ نه یک قسمت از آن. آیه، از همه‌ی ایمان‌آوردندگان سخن نگفته است؛ بلکه از آن ایمان‌آوردگانی سخن رانده‌است که نماز را بر پا می‌داشتند و در حال رکوع صدقه می‌دادند.

اگر جمله‌ی این خصائص بیش از یک مصداق پیدا نکرده و هرکس که از محدوده‌ی آیه‌ی شریفه خارج می‌گردد، تخصیصاً خارج است؛ نه تخصیصاً.

آیه‌ی مورد بحث دقیقاً مانند حدیث «خاصف النعل» است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که کفش را وصله می‌زند، خلیفه‌ی من است. این حکم عام نیست و گرنه هر پینه‌دوزی می‌بایست خلیفه می‌شد. در آیه‌ی مورد بحث نیز همین‌گونه است؛ یعنی آن راجع به عمل خاص از فرد خاص در زمان خاص سخن می‌گوید؛ لذا عام نیست؛ از این رو آن قانون مسلم اصولی که «مورد مخصص نمی‌شود» در این جا جاری نیست.

پی نوشتها

۱. مائده، ۵۵
۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۶، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۶۹
۳. آمینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۲، ص ۵۲، بیروت، ۱۳۹۷ق و قرشی، سیدعلی اکبر؛ قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، ج ۷، ص ۲۵۰
۴. شرف الدین موسوی، سیدعبدالحسین، المراجعات، بیروت، انتشارات دارالصادق، ص ۱۵۹
۵. طباطبائی، سیدمحمدحسین، شیعه در اسلام، ص ۱۱۳
۶. المصباح المنیر و دیگر معاجم لغت ذیل مادهی «ولی»: راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، مفردات، انتشارات مرتضویه، ذیل همان ماده؛ طریحی، مجمع البحرین، انتشارات مرتضویه، ج ۱، ذیل همان ماده، ص ۴۵۵؛ قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۴۵؛ مطهری، مجمع آثار، ج ۳، ص ۲۵۳، ذیل مبحث «واژه‌ها و ولایت‌ها»
۷. احزاب، ۶
۸. احزاب، ۵۱-۵۷
۹. المراجعات، پیشین، ص ۱۶۵
۱۰. آل عمران، ۱۷۳
۱۱. المراجعات، پیشین، ص ۱۶۲، و طبرسی، شیخ ابی الفضل، مجمع البیان، ذیل تفسیر آیہی شریفه، همو، تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۲۱
۱۲. مائده، ۶۱
۱۳. المراجعات، پیشین
۱۴. آل عمران، ۶۱
۱۵. شیخ طوسی، أبوجعفر محمدبن الحسن، تفسیر تبیان، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۳، ص ۵۶۲؛ مجمع البیان، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۱
۱۶. زمخشری، ابوالقاسم جارالله محمودبن عمر، تفسیر کشاف، انتشارات دارالمعرفه، بیروت، ج ۱، ص ۳۴۷
۱۷. المراجعات، پیشین، ص ۱۶۴

